

## زنان کولبر قسمت کمتر دیده‌شده ماجرای کولبری

**جدا از زنانی که خودشان کولبری می‌کنند، زنانی هم که مردانشان کولبر هستند همیشه با دلواپسی همسایه‌اند و هر بار که مردانشان را راهی کوهستان می‌کنند با خود می‌اندیشند « آیا این دیدار آخر است؟»**



قصه تلخ فرهاد و آزاد دو برادر کولبری که چند روز پیش در کوه‌های منطقه کردستان جانانشان را از دست دادند، ماجرای تالم برانگیز بود و موجب شد دیگر مسئولان کشور مان را وادار کند تا یک بار دیگر این بخش از جمعیت کشور را هم ببینند. اما اگر به دیار کوهستان‌های شمال غرب و غرب کشور سری بزیند متوجه خواهید شد تنها مردان نیستند که برای جور کردن دخل و خرج زندگی‌شان به کوه می‌زنند و شغلشان کولبری است. در دیار کردستان و برخی دیگر از شهرهای مرزی کشور زنانی هم وجود دارند که برای چرخاندن چرخ‌های زندگی‌شان کوله‌های سنگین بار را بر دوش می‌گیرند و از مسیرهای سخت و صعب‌العبور کوهستانی عبور می‌کنند تا محتاج نان شب نمانند. زنانی هم که مردشان کولبر هستند، همیشه با دلواپسی همسایه‌اند و هر بار که مردشان راهی کوهستان می‌کنند یا خود می‌اندیشند « آیا این دیدار آخر است؟»

دست‌های را که نگاه می‌کنید هیچ نشانه‌ای از ظرافت زنان رادر آن نمی‌بینید همانگونه که کارشان زانه نیست!کوله‌های ۱۵ تا ۲۰ کیلویی از اجناس را بر دوش می‌کنند و از مسیر کوهستان می‌روند و باری سنگین را از این بار سنگین و این مسیر سخت پول چندان

سفره‌شان برسد. تامل برانگیز تر از همه اینکه برخلاف تصور شغل سخت و طاقت‌فرسای کولبری تنها مختص مردان نیست و در خطه غربی و جنوبی کشور مان برخی زنان هم کولبری می‌کنند. زنانی که مطالبه‌شان از نمایندگانش در مجلس آینده ورود به ورزشگاه‌ها نیست و یا سهم ۳۰ درصدی زنان از فدلی‌های سبز مجلس هم گری از کارشان باز نمی‌شود که اگر بنا بود تعداد بیشتر زنان در بهارستان گری از کار زنان روستایی، کارگر و کولبر باز کند در چهار سال گذشته هم ۱۷ زن در مجلس حضور داشتند و خروجی عملکرد آنان می‌توانست نالی بر سر سفره کولبران بیورد تا نشان کرد مجبور نباشند پایه پای مردان یا به جای مردانشان با کولبری نان آور خانه باشند. اما کولبری زنان یکی از واقعیت‌های تلخ زندگی بخشی از زنان این سرزمین است. در مرزهای استان‌های کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی دختران و زنانی در پوشش لباس مردانه گاهی در کنار مردانشان و گاهی به جای آنها کولبری می‌کنند تا چراغ زندگی‌شان روشن بماند.

**■ زنان کوله‌های بر زمین مانده را بر می‌دارند**
هر چند با سر زدن به روستاهای مناطق مرزی همچون کردستان، آذربایجان غربی و هرمزگان می‌توان زنان کولبری پیدا کرد اما هلاله امینی، نماینده مردم کردستان در شورای عالی استان‌ها مسئولی است که



**کولبری زنان یکی از واقعیت‌های تلخ زندگی بخشی از زنان این سرزمین است. در مرزهای استان‌های کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی دختران و زنانی در پوشش لباس مردانه گاهی در کنار مردانشان و گاهی به جای آنها کولبری می‌کنند تا چراغ زندگی‌شان روشن بماند**



همیشه به خطابه‌های غرایش معروف است بعد از ماجرای مرگ دو برادر کولبر یعنی فرهاد و آزاد از قافله‌اظهار تأسف‌ها و تطق‌های آتشین عقب‌نماند و در توبیتی نوشت: «امشب شب چله است. شبی به جا مانده از پیشینیان برای روایت قصه‌ها، دور هم بودن‌ها

دیدمانه بهتر بتوانند درک کنند نوجوانانی همچون آزاد و فرهاد یا زنان چگونه تاگریز می‌شوند به شغل کولبری روی بیابوند.کاک‌احمد که تا یک سال قبل از راه کولبری نان درمی‌آورد، حالا باانگشتانی که سیاه‌شده و یکی یکی افتاده‌اند، دیگر از کار افتاده شده است. بعضی دیگر از کولبران هم زیر سنگینی بار کوله‌هایی که باید برای تأمین معاششان حمل‌کنند کمرشان شکسته و برخی دیگر با سقوط از ارتفاعات از کار افتاده شده‌اند. در این میان وقتی نان آور دیگری در خانه نباشد غیرت زنان و نوجوانان آنها راه کوهستان می‌کشند تا کولبری کنند.

در هرمرگان هم شاید از کوه و شرایط سخت کردستان خبری نباشد اما در این استان مرزی هم زنانی هستند که کولبری می‌کنند. زنان کارگری که اغلب سرپرست خانوارها و در ازای مبلغی ناچیز بارهایی سنگین‌تر از حد توانشان جابه‌جا می‌کنند.

**■ آیا کولبران در مجلس نماینده خواهند داشت؟!**

پروانه سلحشوری، عضو فراکسیون زنان مجلس که

### زنانی که دیده می‌شوند، زنانی که دیده نمی‌شوند!

**هر چند زنان کارگر، قالیبافان و زنانی که در کوره‌پزخانه‌ها نان‌شان را از دل آجر بیرون می‌آورند هم مطالباتی دارند اما شعارهای انتخاباتی برخی جریان‌های خاص حول محور مطالبات درصد ناچیزی از زنان جامعه است**



**■ زنانی که دیده نمی‌شوند**

زنانی در بخش‌های پنهان تر جامعه حضور دارند که با سختی‌های بیشتری دست و پنجه نرم می‌کنند اما کمتر دیده می‌شوند و کمتر کسی به مطالبات آنها توجه دارد و شاید خودشان هم



آنچنان درگیر سختی‌های زندگی باشند که اصلاً حواسشان نباشد که آنها هم به عنوان بخشی از جامعه مطالبه دارند و حق دارند خودشان و مشکلاتشان دیده شود.

این زنان را در کارگاه‌های زیرزمینی می‌توانید ببینید. کارگاه‌های قالیبافی، کارگاه‌های مونتاژکاری و حتی کوره‌پزخانه‌ها!

در حالی که اغلب کوره‌پزخانه‌های اطراف تهران خاموش شده‌اند و ساختمان‌هایشان به نمادی از زندگی حاشیه‌نشینان و برخی از این کوره‌ها هم به خانه گروهی از حاشیه‌نشینان تبدیل شده اما در بسیاری از نقاط کشور هنوز کوره‌های آجرپزی پابرجاست و زنان کارگری که زندگی وادارشان می‌کند در کوره‌پزخانه‌ها کارگری کنند با خاک و گل قالب زده شده است. اغلبشان

صحبت از جامعه زنان که می‌شود اغلب ما زنانی در ذهنمان نقش می‌پندد که بیشتر در اطراف خود می‌بینیم. زنان کارمندی که در شرکت‌ها و ادارات پشت میز می‌نشینند و یک دستگاه کامپیوتر پیش رویشان است و متناسب با شرکت یا اداره‌ای که در آن مشغول کارند، خدماتی را به مراجع‌ه‌کنندگان ارائه می‌دهند و سر ماه هم حقوقشان را می‌گیرند. بخش دیگری از زنان اطراف ما زنان خانه‌دار هستند. این زنان هم ملکه خانه‌هایشان هستند و زندگی‌شان به تق و فتق امور خانه و خانواده می‌گذرد. همسرانی که اغلبشان مادر هم هستند و با فرآی بال بیشتری از زنان شغل را به امور خانواده و مدرسی می‌پردازند. جامعه زنان اما در بخش‌های دیگری هم حضور دارند. این را می‌توان با حضور در سطح شهر و گذر از اماکن عمومی همچون مترو یا خیابان‌های شهر متوجه شد.

**■ اینها هم دیده می‌شوند**

زنان دستفروشی که حالا به عنوان یکی از ارکان اصلی مترو شناخته می‌شوند و ممکن نیست مسیرتان به مترو بخورد و یا زنانی که کالاهایشان را در کنار ایستگاه قطار بساط کرده‌اند یا زنانی که در داخل قطار سوار می‌شوند و در لابه‌لای تلوغی مسافران مترو بار کالاهایشان را جابه‌جا می‌کنند مواجه نشوید. زنانی که با سوار شدن به قطار بلافاصله شروع می‌کنند با صدای بلند کالایشان را تبلیغ‌کردن! در اجناسشان از لباس و لوازم التحریر پیدا می‌شود تا بسته‌های زرشک و آلو بخارا! خیلی‌هایشان هم در میان مسافران مترو دنبال مشتری‌های قدیمی می‌گردند تا صحت گفتارشان را درباره کیفیت کرم یا دیگر کالاهایشان تأیید کنند. در بین فروشنندگان مترو بعضی‌ها میلیون‌ها تومان خرج عمل بینی و پروتز گونه و لبشان کرده‌اند و گاهی وقت‌ها متحیر می‌مانی که کسی با این مخارج و هزینه‌های لوازم آرایش و عمل‌های زیبایی مگر چقدر در مترو درآمد دارد و آیا نیاز او را به اینجا کشیده یا دلیل دیگری دارد! زنان جوانی که بساطشان در حد یک سید لوازم آرایشی است اما بخشی از زنان دستفروش هم در سرو و روفشان می‌بارد که زنانی زحمتکش هستند. بسته‌های سنگین لباس یا کالاهای دیگر را به سختی حمل می‌کنند و از این سو به آن سو می‌برند و در بین مسافران می‌کاوند تا ببینند چشمان کدام



**زنان مطالبات واقعی‌تری دارند!**

یک: تبلیغات انتخابات مجلس یازدهم برای غالب کاندیداهای نمایندگی هنوز آغاز نشده است اما برای بعضی از چهره‌های سرشناس‌تر خیلی وقت است که این انتخابات آغاز شده است!

گرچه تبلیغات زودهنگام انتخابات تخلف محسوب می‌شود و غیرقانونی است اما کسانی که به واسطه سوابقشان تریبون در اختیار دارند خیلی وقت است این تبلیغات را آغاز کرده‌اند. برای برخی چهره‌هایی که در کارنامه عملکردشان چیز قابل عرضه‌ای وجود ندارد، شعارها می‌شود بنیان اصلی تبلیغاتشان. در میان شعارها هم ناملموس‌ترین شعارها، شعارهایی از جنس حقوق زنان و عدالت جنسیتی است که بسته به شرایط می‌تواند رنگ عوض کند و به گونه‌ای دیگر تفسیر شود. بر همین اساس است که یک روز دختر آبی می‌شود مصداق مظلومیت زنانی که پشت در ورزشگاه‌ها مانده‌اند اما روز دیگر زنی که نهایت خوشونت خانگی را تجربه کرده و توسط شوهرش به قتل رسیده می‌شود «پرستو!» توجیجش هم این است: «خودی‌ها مجازند پرستوها را بکشند!» بگذریم از اینکه حتی اگر یک پرستو کشته شده باشد باز هم قتل اتفاق افتاده و مقتول یک زن است.

دو: زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند؛ نیمه تأثیرگذاری که به خصوص در برهه‌های حساسی همچون انتخابات‌ها نه فقط سید انتخاباتی ۵۰ درصدی خودشان را دارند بلکه روی ۵۰ درصد دیگر آرای جامعه یعنی رأی مردانشان هم تأثیرگذارند. تأثیرپذیری مردان از زنان در امور مختلف امری انکارناپذیر است به خصوص وقتی این اثرگذاری بیشتر می‌شود که زنان در جایگاه مادری یا همسری قرار بگیرند، پس بیهوده نیست که در اغلب انتخابات‌ها همه کاندیداهای روی زنان سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنند و سرفرست شعارهای انتخاباتی کاندیداه‌ها، شورای شهر باشد، مجلس یا ریاست جمهوری می‌شود شعارهایی درباره حقوق زنان و لزوم بهبود وضعیت آنها؛ بعد از انتخابات‌ها اما اغلب این شعارها فراموش می‌شود و در مواقع پاسخگویی هم کلیدواژه «همی‌گذارند» جای شعارها را می‌گیرد.

سه: حق رأی و حق شرکت در انتخابات‌ها یکی از اصلی‌ترین حقوقی است که زنان در جوامع مختلف برای به دست آوردن آن سال‌ها مبارزه کرده‌اند. در کشور ما از همان ابتدای انقلاب زنان حق رأی داشتند و می‌توانستند انتخاب کنند اما زنان به جز حق انتخاب مطالباتی هم دارند؛ مطالباتی فراتر از آنچه زنان نماینده در مجلس دهم مدعی‌اش بودند. مطالبات زنان ما دغدغه‌های یک مادر برای تحصیل، اشتغال و ازدواج فرزندان‌اش است. دغدغه‌های یک همسر برای سلامت و معیشت زندگی مشترکش، دلمشغولی‌های یک خواهر برای برادرش و قلب نگران یک دختر برای پدرش. اگر زنان هموطنمان در برخی مناطق غرب کولبری می‌کنند، در برخی مناطق جنوب و بندر باربری می‌کنند و در حاشیه شهرها در کوره‌های آجرپزی در سخت‌ترین شرایط ناشان را از دل خاک و آتش بیرون می‌کشند برای آن است که خانواده‌شان را سربازا نگه دارند. این زنان اگر حق رأی بدهند و انتخاب کنند انتظارات و مطالباتی هم دارند؛ مطالباتشان هم اغلب برای خودشان نیست. مطالبات زنان ما مادراته، خواهرانه و همسرانه است.

چهار: مردم به تکلیفشان آگاهند و بی‌تردید این بار هم همه ایرانیان برای انتخاب نمایندگان خود در خانه ملت پای صندوق رأی خواهند آمد و افرادی را راهی بهارستان خواهند کرد. چهار سال فرصت خدمت به زنان و مردانی داده می‌شود که روی کرسی‌های سبز بهارستان تکیه خواهند زد. اما آیا این بار نمایندگان چن زن و چه مرد مطالبات جامعه و به خصوص مطالبات زنانی را که با آرایششان به مجلس راه یافته‌اند خواهند دید یا دوباره سرگرم بازی‌های سیاسی می‌شوند؟ پاسخ به این سؤال به انتخاب خود ما هم بستگی دارد!



**تصویری واقعی از ایران و دختران ایرانی**

تصویر سلفی انداختن دختران ایرانی در حاشیه راهپیمایی ۲۲بهمن ماه توسط روتیزر به عنوان تصویر سال ۱۳۹۸ ایران انتخاب شده است؛ تصویری از سه دختر جوان نسل چهارمی انقلاب از دو تیپ متفاوت پوششی. دو دختر چادری و یک دختر منتوبی که کمی هم موهایش بیرون است و شبیه بسیاری از دختران امروزی لباس پوشیده‌اند اما هر سه دختر فارغ از نوع پوششان یک نقطه اشتراک بسیار مهم دارند و آن، پرچم سه‌رنگی است که دو دختر چادری روی چهره‌شان نقاشی کرده‌اند و دختر دیگر در دست گرفته است.

همین پرچم سه رنگ هم موجب شده تا در راهپیمایی ۲۲بهمن سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران هر سه دختر ایرانی زیر یک پرچم قرار بگیرند تا نمادی از یکدلی و یکرنگی‌شان باشد.

این قاب تصویر سه نفره شاید به این دلیل از سوی خبرگزاری جهانی روتیزر مورد استقبال قرار گرفته و به عنوان عکس برگزیده ایران در سال ۲۰۱۹ انتخاب شده باشد که پیام‌های زیادی را به جامعه جهانی مخابره و به آنها گوشزد می‌کند تا چنین تصاویری در قالب‌های سلفی و غیرسلفی جولانده می‌شود، ایران و ایرانی رامن‌توان به زانو در آورد و بر او حکومت کرد! حضور دوستانه این سه دختر با نگاه‌های مذهبی متفاوت در یک راهپیمایی سیاسی همچون راهپیمایی ۲۲بهمن بیانگر وقاق و همدلی سیاسی بین نسل‌های جدید ایران است و نمادی از اینکه با تمام تلاش‌ها و برنامهریزی‌های صورت گرفته از نسوی جامعه جهانی برای ایجاد تفرقه و تضاد میان نسل‌های جدید و نسل‌های نخستین انقلاب، انگار نسل‌های جدید آگاهتر از نسل‌های قبلی مسیر درست را پیدا کرده‌اند.

این را می‌توان از روش‌های انقلاب در میان دهه هفتادی‌ها و دهه هشتادی‌ها متوجه شد، جوانان و نوجوانانی که هر وقت و هر جا حضورشان لازم است با تمام وجود به میدان آمده‌اند.

قاب عکس منتخب از سوی روتیزر تنها بخش کوچکی از روش‌های انقلاب در دهه چهارم و دختران انقلابی این سرزمین است؛ قابی که تصویری واقعی از ایران و دختران ایرانی را به دنیا ارائه می‌کند.